متن کنفرانس

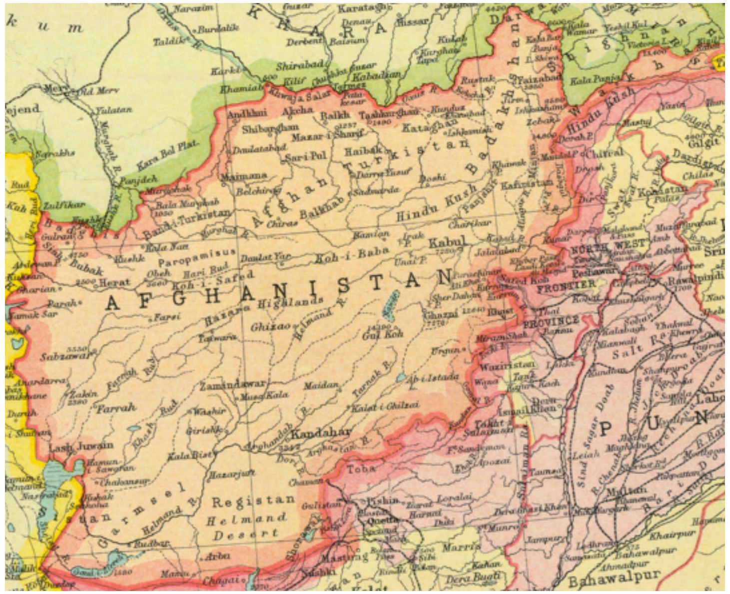
چرا خراسان؟

پیشینه واژه های افغان، افغانستان و احیای نام تاریخی «خراسان»



پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، ۴ دسمبر ۲۰۲۱



پیشگفتار

* کسانی که در افغانستان زندگی می کنند، همه افغان یا افغانی نیستند، بلکه افغانستانی اند.

* زیرا «افغان» نام یکی از چهار قوم بزرگ افغانستان (تاجیک، افغان/پشتون، هزاره و اوزبیک) و «افغانی» نام واحد پول آن کشور است.

* در افغانستان «قوم اکثریت» وجود ندارد (جمعیت تاجیک ها شاید حدود ۴۰٪، افغان ها حدود ۳۰٪، هزاره ها حدود ۲۰٪ و اوزبیک ها حدود ۱۰٪ باشد؛ چون هیچ سرشماری دقیق صورت نگرفته است). اما اکثریت زبانی وجود دارد (پارسی زبان مادری حدود ۷۰ – ۸۰ ٪ مردم افغانستان است)!

* نام یکتعداد کشورها مانند افغانستان، تاجیکستان، اوزبیکستان و قزاقستان به نام یک «قوم/تبار» است، در حالی که باشندگان آن ها متشکل از اقوام مختلف است!

* بنابراین، شهروندان این کشورها را باید افغانستانی، تاجیکستانی، اوزبیکستانی و قزاقستانی نامید.

* هر آنچه در این کنفرانس ارایه می شود، بر بنیاد «اسناد/منابع تاریخی» است، نه «تحلیل» ها!

* تمام اسناد/منابع «دست اول و معتبر» اند، نه «نقل قول» های دست دوم!

عنوان ها

اول – پیشینه واژه افغان و گسترش آن ها

دوم – پیشینه واژه افغانستان و گسترش آن

سوم – پیشینه خراسان و تبدیل آن به افغانستان

نتیجه گیری

اول – پیشینه واژه افغان و گسترش آن ها

تمام منابع و آثار موجود در مورد واژه/نام «افغان» را می توان به ۸ هشت دوره تقسیم کرد:

دوره اول – **شامل منابع دوره سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت در سده های ۱۰ الی ۱۴ است که در آنها از «افغان» ها بصورت عام یاد شده (**واژه «افغان» بار نخست در حدود العالم، ۹۸۲ ذکر شده**) که در گستره «کوه های سلیمان» یا «افغانستان» آن روزگار زندگی داشتند و (**به قول البیرونی**) از نژاد هندوان اند. در این آثار از سرکوب و مطیع سازی آنها توسط غزنویان، غوریان و آل کرت هرات در کوه های سلیمان (**واقع در پاکستان امروزی**) یاد شده است.**

دوره دوم – **شامل منابع دوره آل مظفر در سده های ۱۴ و ۱۵ است که در آنها از «افغان های مغول» در کرمان ایران و شورش آنها به مقابل آل مظفر در سده ۱۴ یاد شده تا اینکه داستان آنها با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور به پایان رسیده است (**از مناسبات این «افغان های مغول» با «افغان های کوه های سلیمان» چیزی نمی دانیم**).**

دوره سوم – شامل منابع دوره امیرتیمور گورکانی در سده ۱۵ است که در آن ها برای بار اول نام چند قبیله افغانی (ورکونی، پرنیانی، کرکس و کلاتیان**) در کوه های سلیمان و سرکوب آنها توسط امیرتیمور و هم اسکان ۳۰۰ کس از قشون، سه اغلان جوجی نژاد و ۴۰۰ خانواده اوزبک در آن کوه ها ذکر شده است (**از سرنوشت این قبایل افغانی و ناقلین مغول/اوزبک چیزی نمی دانیم**).**

دوره چهارم – شامل منابع دوره بابر در سده ۱۶ است که در آن ها برای بار نخست از قبایل امروزی افغان (غلجی، بنگش، خوگیانی، توری، مهمند، دلزاک، یوسف زی، محمدزی، افریدی، وزیری وغیره**) و سرکوب آن ها در کوه های سلیمان و وادی کابل-پشاور توسط بابر یاد شده و نام زبان آن ها «افغانی» گفته شده است.**

دوره پنجم – شامل منابع دوره مغولان هند در سده های ۱۶ الی ۱۸ و نشان دهنده ایجاد نخستین ادبیات زبان «افغانی/پشتو» و تاریخ سازی برای منشای افغان ها و قبایل مختلف آن ها (اسراییلی، قبطی، عربی وغیره**) است.**

دوره ششم – شامل منابع دوره به قدرت رسیدن غلجی ها در قندهار/اصفهان (به ویژه سقوط صفویان در ۱۷۲۲) **و ابدالی ها در قندهار/کابل** (پس از قتل نادر افشار در ۱۷۴۷) **در سده ۱۸ است.**

دوره هفتم – شامل منابع دوره زوال ابدالی ها، ایجاد ملوک الطوایفی، آغاز بازی بزرگ در بین برتانیه و روسیه (لشکرکشی برتانیه به کابل در ۱۸۳۹ و ۱۸۷۹) **و ایجاد «منطقه/دولت حایل» در میان هند برتانوی و روسیه تزاری در سده ۱۹ است.**

دوره هشتم – شامل منابع دوره ایجاد کشور افغانستان در اواخر سده ۱۹ [«مرزبندی» کشور در زمان عبدالرحمن (۱۸۸۰ – ۱۹۰۱)] و اوایل سده ۲۰ [«اعلان استقلال» توسط امان الله (۱۹۱۹ – ۱۹۲۹)] است.

برای نخستین بار با نشر مقاله محمود طرزی زیر نام «زبان افغانی اجداد زبان ها و قوم افغان اجداد اقوام آریایی» در «سراج الاخبار» ۱۹۱۳ (زمان امیرحبیب الله)، تخم برتری «قومی-زبانی افغان/پشتون» کاشته می شود و پروسه «افغان-سازی، پشتون-سازی و پشتو-سازی» ادامه می یابد.

دوم – پیشینه واژه افغانستان و گسترش آن

تمام منابع و آثار در مورد واژه/نام «افغانستان» را می توان به ۳ دوره تقسیم کرد:

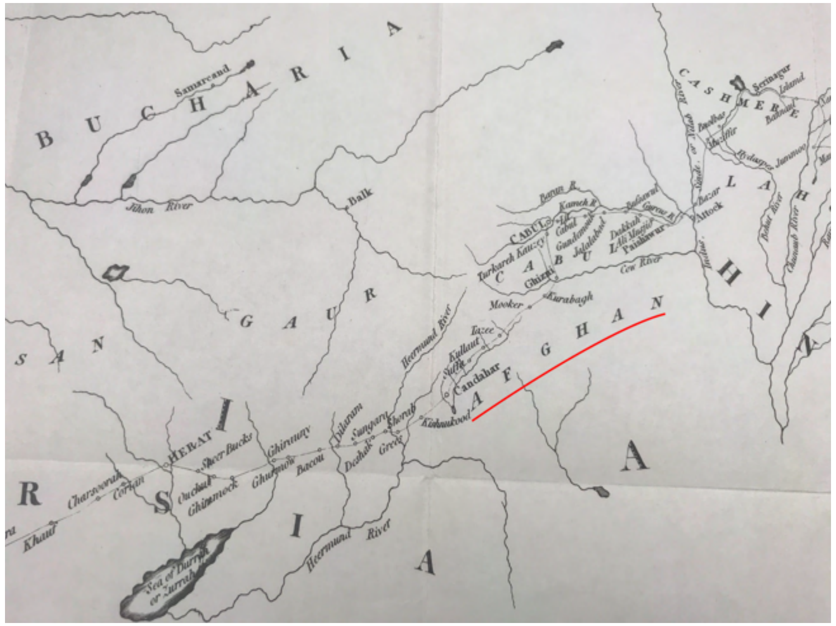
دوره اول – افغانستان یعنی نواحی کوههای سلیمان در پاکستان امروزی (از ۱۳۲۱ تا ۱۸۱۵)

واژه افغانستان بار نخست در تاریخنامه هرات (۱۳۲۱) شامل گستره کوههای سلیمان است؛ مرکز آن مستونگ (شهری در جنوب کویته/پاکستان امروزی) **و مِلِک های آنها «کُرد»هاست. مِلِک شمس الدین کرت مطابق فرمان منکوخان در سال های ۱۲۵۰ از هرات** (پایتخت آل کرت) **به ولایت افغانستان** (مستونگ و قلعه های مستحکم آنها در کوه های سلیمان تا رود سند) **لشکر کشیده و افغانستان تا رود سند را تابع قلمرو آل کرت هرات می سازد.**



نام/واژه «افغانستان» پس از تاریخنامه هرات (۱۳۲۱)، در تاریخ های زیادی (تا اوایل سده نزدهم) **با همان مفهوم سابق، یعنی گستره «کوههای سلیمان» ذکر شده که شامل کابل، غزنی و قندهار نیست.**

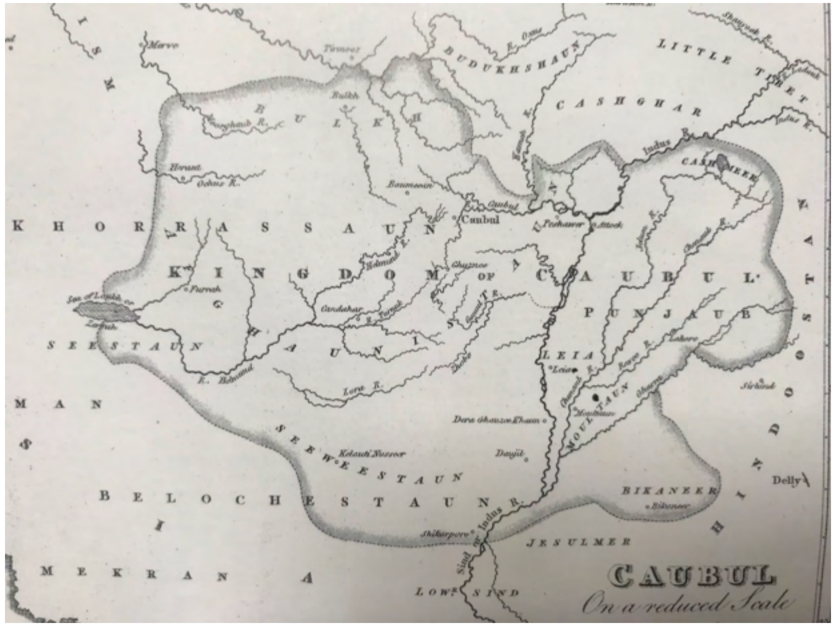
دوره دوم – افغانستان یعنی جنوب هندوکش (کابل و قندهار)
از ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۹ (در منابع انگلیسی)



واژه افغانستان بار نخست در ۱۷۹۸ در سفرنامه «جورج فاستر» و «بدون ذکر حدود» آن وارد ادبیات کمپنی هند برتانوی می شود.

امپراتوری درانی در اوایل سده ۱۹ فرو می پاشد؛

انگلیس ها با تشویش از پیشروی فرانسه (از طریق پارس) هیئتی زیر ریاست «الفنستون» در ۱۸۰۸ به دربار شجاع الملک به پشاور می فرستند تا با او معاهده همکاری امضا کند:

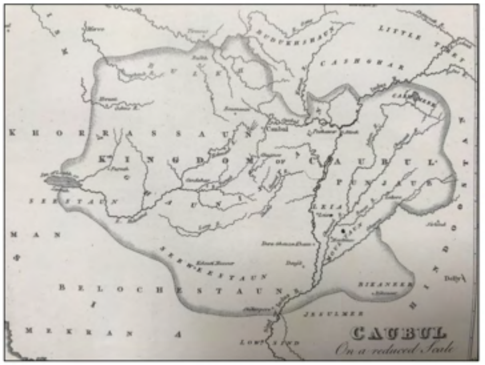


* امضای معاهده با شجاع الملک به نام «شاه کابل» در پشاور در ۱۸۰۹؛

نشر اثر مشهور الفنستون بنام «گزارش سلطنت کابل» در ۱۸۱۵:

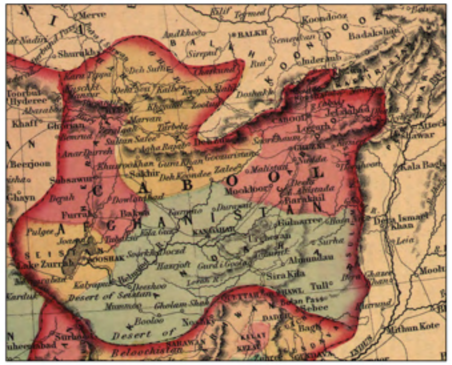
افغان ها نام عمومی برای کشورشان ندارند، نامی که توسط ساکنانش بر تمام کشور اطلاق می شود، خراسان است. اما من نام «افغانستان» را که برای آنها ناآشنا نیست، بر این محدوده می گذارم: محدوده ای از شمال به هندوکش، از شرق به رود سند تا مسکن بلوچان و سیوستان!

با پیشروی روسیه از شمال، بازی بزرگ در بین برتانیه/روسیه آغاز می شود و تاریخ منطقه را رقم می زند: برتانیه دو بار به کابل لشکر می کشد (در ۱۸۳۹ با نصب شجاع الملک و دوست محمد در ۱۸۴۲ و در ۱۸۷۹ با نصب یعقوب خان و عبدالرحمن خان در ۱۸۸۰) **تا از نفوذ روسیه جلوگیری نموده و یک منطقه/دولت حایل با روسیه ایجاد کند** [واژه افغانستان در جریان این سده به مفهوم «جنوب هندوکش یا کابل و قندهار» وارد آثار دانشمندان اروپایی می شود: نقشه ها (در «کشور کابل»!)، مقالات/کتابها و معاهدات]:



۱۸۱۵


۱۸۲۸



۱۸۵۷

* معاهده با کامران به نام «شاه هرات» در ۱۸۳۹؛

* معاهده با دوست محمد به نام «والی/حاکم کابل و مناطق افغانستان که در اختیار او است» در ۱۸۵۷؛

* معاهده با یعقوب خان به نام «امیر افغانستان و متعلقات آن» در ۱۸۷۹؛

* معاهده با عبدالرحمن خان به نام «امیر افغانستان و متعلقات آن» در ۱۸۹۳ (مرز دیورند)؛

* معاهده با حبیب الله خان به نام «شاه افغانستان و متعلقات آن» در ۱۹۰۵؛

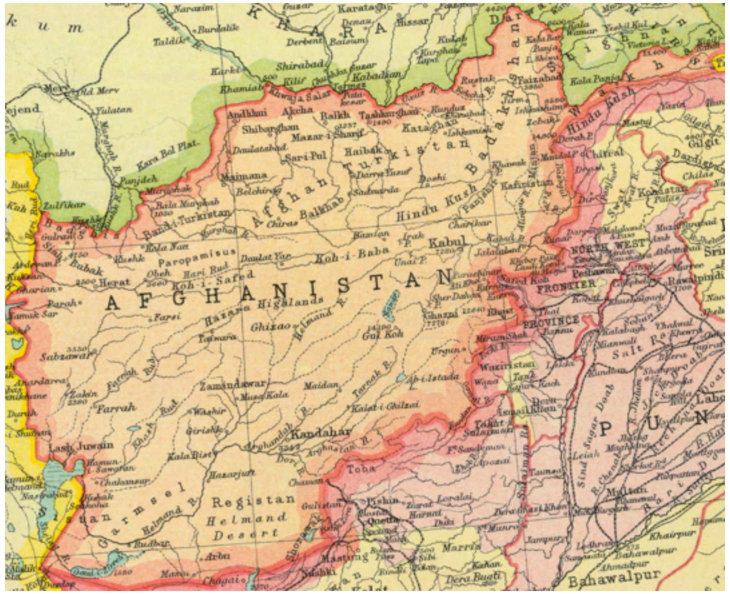
امیرحبیب الله حتی در «سراج التواریخ» خودش (۱۹۱۳) به نام «پادشاه افغانستان و ترکستان متعلقه آن» نامیده شده است.

دوره سوم – افغانستان یعنی نام عمومی کشور پس از اعلان استقلال (از ۱۹۱۹ تا کنون)

* معاهده صلح (و استقلال) راولپندی با نماینده امان الله به نام «حکومت افغانستان» در ۱۹۱۹؛

* ایجاد نهاد های دولتی (قوای اجراییه، قضاییه و مقننه)، تقسیمات اداری کشور، قوانین (نظامنامه ها) و...

به این ترتیب، پسوند های «متعلقات – Dependencies» و «ترکستان» از آن حذف شده و واژه «افغانستان» نام عمومی کشور شده است!



وقتی که نام افغانستان به مفهوم جنوب هندوکش (کابل و قندهار) در منابع انگلیسی یاد می شد، این سرزمین ها در منابع داخلی و توسط مردم آن با کدام نام ها نامیده می شدند؟

برای پاسخ به این سوال باید «پیشینه واژه خراسان» را مطالعه کنیم!

سوم – پیشینه واژه خراسان و تبدیل آن به افغانستان

دوره پیش از اسلام:

واژه خراسان بار اول در اواخر سده پنجم (حوالی ۵۰۰ م) به عنوان بزرگ ترین حوزه (کوست) به مناطق شمال شرق قلمروی «ایرانشهر» ساسانیان (سمرقند، سغد، خوارزم، بلخ، مرو، هرات، توس، نیشاپور، گرگان و...) و «نیمروز» به مناطق جنوبی آن (کابل، بست، فراه، زابلستان، زرنگ، کرمان و...) در اثر مشهور «شهرستان های ایرانشهر» استفاده شده است.

* همچنان گفته میشود که **شاهان یفتلی** (420 - 567 م) نیز در همین سده، خود را "خراسان خوتای" خوانده اند و این لقب را در مسکوکات خود بکار برده اند.





دوره پس از اسلام:

منابع عربی (سده های 3 و 4 ق):

* **تقسیم جهان** دربین 3 پسر فریدون: **شرق** (ترک و چین) به تور، **غرب** (روم و مصر) به سلم و **میانه** (ایران، ایرانشهر) به ایرج.

* **تقسیم ایران** به 4 **سپهبد**: **شرق** (خُراسان)، **غرب** (خُربران)، **شمال** (آذربایجان) و **جنوب** (نیمروز). تمام این ولایات یک مملکت بود، یک پادشاه و یک زبان داشت (با لهجه های متفاوت)؛ چون پهلوی، دری، آذری و دیگر زبانهای پارسی. پایتخت شان در بلخ قرار داشت و بعد به مداین عراق انتقال گردید.

* **تقسیم خراسان** به 4 **مرزبان**: **مروشاهجان، بلخ و طخارستان، هرات و سجستان، ماورالنهر** (بلخ پایتخت و وسط خراسان پنداشته میشود که تا فرغانه، خوارزم، ری{تهران}، کرمان، سیستان، کندهار، ملتان، کابل و کشمیر 30 منزل فاصله دارد).



* **تقسیم خراسان** به 4 **شهر** (اصطخری، ابن حوقل و مقدسی: 345-375 ق):
مرو، بلخ، هرات و **نیشاپور** (جدا ساختن قسمی ماورالنهر، خوارزم و سجستان از محدودۀ خراسان).

قلمرو خراسان (پس از سده دهم) با چهار شهر مشهور شناخته می شود (که از تهران تا بدخشان و از رود سند تا آسیای میانه گسترش دارد): بلخ، هرات، مرو و نیشاپور.

البلدان یعقوبی (۸۹۱ م)

بلخ شهر بزرگ تر خراسان است و پادشاه خراسان شاه طرخان در آنجا منزل داشت... شهر **بلخ** وسط خراسان است، چنان که از آنجا تا **فرغانه** سی منزل بطرف مشرق است و ازآنجا تا **ری** سی منزل بطرف مغرب. از آنجا تا **سیستان** سی منزل بطرف قبله و از آنجا تا **کابل** و **قندهار** سی منزل، و از آنجا تا **کرمان** سی منزل و از آنجا تا **کشمیر** سی منزل، و از آنجا تا **خوارزم** سی منزل و از آنجا تا **ملتان** سی منزل.



منابع پارسی:

رودکی سمرقندی ۹۴۰ در مورد سامانیان

نه کس بدند ز آل سامان   دایم به امارت خراسان مشهور
اسماعیل است و احمدی و نصری   دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور

عنصری بلخی ۱۰۴۰ در مورد محمود غزنوی

خورشید خراسان و خدیو زابل   ارنخشب و کش بهار گردد کابل

ناصر خسرو بلخی ۱۰۶۰

سلام کن ز من ای باد، مر خراسان را   مر اهل فضل و خرد را، نه عام و نادان را
خاک خراسان چو بود جای ادب   معدن دیوان ناکس اکنون شد
گرچه مرا اصل خراسانی است   از پس پیری و مهی و سری
مرا مکان به خراسان به یمگانست   کسی چرا طلبد در سفر خراسان را

مولوی ۱۲۷۳ (مغولان)

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان   تا درآمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی

جامی ۱۴۸۵ (تیموریان)

هر جا که رفت زورق حافظ به بحر شعر   جامی سفینه تو ز دنباله می رود
نظم تو می رود ز خراسان به شاه فارس   گر شعر او از فارس به بنگاله می رود

امیرعلی شیر نوایی ۱۴۹۰ (تیموریان)

در خراسان نتوان گفت کس خرم نیست   کس در روی زمین یافت نشود خرم کو

بابرنامه ۱۵۳۰: هندوستانی **غیرهندوستانی را خراسانی** می گوید. آن چنان که عرب، غیرعرب را عجم می نامد!

احمدشاه درانی در «بنای شهر جدید قندهار – ۱۷۴۷»،

دمی که شاه شهامت مدار احمدشاه　　باستواری همت بنای شهر نهاد
جمال ملک خراسان شد این تازه بنا　　ز حادثات زمانش خدا نگه دارد

در مهُر و سکه احمدشاه درانی: مژده که شد پادشاه میرِ جهان پهلوان　　احمد گیتی ستان، وارث تخت کیان

تیمورشاه در «تاج گذاری – ۱۷۷۲»،

کابل امروز به آیین کیان جشن گرفت　　که نهد تاج بسر شاه خراسان امروز

شاه شجاع در تاریخ «واقعات – ۱۸۳۵» خود؛

از احمدشاه تا شاه شجاع در «تاریخ احمد – ۱۸۵۰»؛

شاه شجاع و امیر دوست محمد در تاریخ «نوای معارک – ۱۸۵۵»؛

امیر محمد افضل در «مُهر – ۱۸۶۶» خود

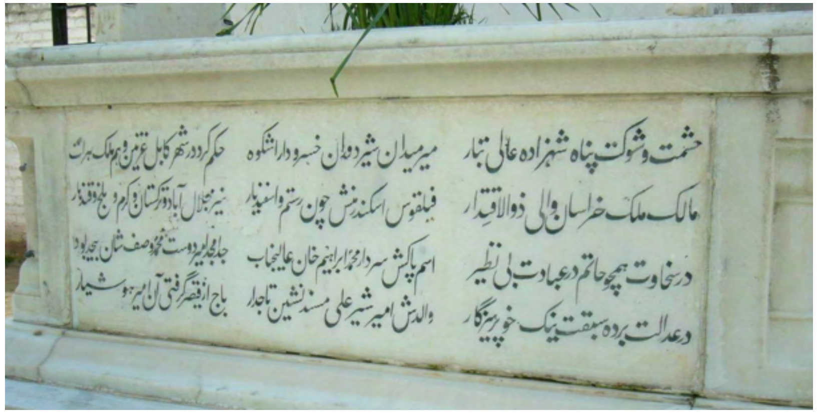
دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد　　امیر ملک خراسان محمد افضل شد

اعظم خان در «گلشن امارت – ۱۸۷۰» (در مورد مرگ اعظم خان در بسطام)،

یارب بحق شاه خراسان امیر آن　　فغفر له بفضلک یا منشق القبور

امیر شیرعلی در تاریخ «گلشن امارت – ۱۸۷۰» و «سنگنبشته آرامگاه پسر خود – ۱۹۰۴»

حشمت و شوکت پناه شهزاده عالی تبار — مالک ملک خراسان والی ذوالاقتدار
اسم پاکش سردار محمد ابراهیم خان عالیجناب — والدش امیرشیرعلی مسند نشین تاجدار
حکم کرد در شهر کابل، غزنین و هم ملک هرات — نیز جلال آباد و ترکستان و کرم و بلخ و قندهار
جد امجد امیردوست محمد وصف شان بی حد بود — باج از قیصر گرفتی آن امیر هوشیار



شاهان، امرا و حاکمان «خراسان» نامیده شده اند!

آن گونه که خارجی ها «ایران» را تا ۱۹۳۵ «پارس» می نامیدند، نام «افغانستان» یا کوههای سلیمان را در ۱۸۱۵ بر بخشی از خراسان (کابل و قندهار) گذاشتند تا این که در ۱۹۱۹ نام عمومی کشور شد!

بیلیو در دو اثر خود در ۱۸۸۰ و ۱۸۹۱ می گوید:
مردمان این سرزمین، کشور خود را «خراسان» گویند، اما خارجی ها آن را «افغانستان» نامیده اند!

پس از اعلان استقلال افغانستان توسط امان الله (در ۱۹۱۹)، پسوند های «متعلقات» و «ترکستان» حذف شد و واژه «افغانستان» نام عمومی کشور گردید!

و به این ترتیب خراسان، افغانستان شد!

در حالی که در «تاریخ احمدشاهی – ۱۷۷۳» و «تاریخ حسین شاهی – ۱۷۹۸» واژه «افغانستان» وجود ندارد!

نتیجه گیری

* «افغان ستان» یک «نام قومی» است (یعنی «جای افغان ها»)، در حالیکه اقوام زیادی (مانند تاجیک، هزاره، اوزبیک وغیره) در این کشور/سرزمین زندگی دارند (کمیت افغان/پشتون ها شاید حدود ٪۳۰ باشد)؛

* نام افغانستان ابتدا بر یک «منطقه حایل» در جنوب هندوکش توسط همیلتون/الفنستون در ۱۸۱۵ نهاده شد. سپس وارد ادبیات اروپا گردید و پس از اعلان استقلال (۱۹۱۹)، بدون تصویب کدام مرجع قانونی/شرعی نام عمومی کشور شد. در حالیکه باشندگان آن (به قول الفنستون در ۱۸۱۵ و بیلیو در ۱۸۸۰ / ۱۸۹۱) کشور/سرزمین خود را در درازنای تاریخ به نام «خراسان» و خود را «خراسانی» نامیده اند؛

* افغانیزم/پشتونیزم پس از ۱۹۱۳به یک اندیشه «برتری خواهی قومی/زبانی» در داخل کشور (محو هویت اقوام دیگر) و پس از ۱۹۴۷ (عدم شناسایی مرز دیورند، ادعای ارضی بر نیم پاکستان و ایجاد «لوی افغانستان») در خارج کشور تبدیل شده است؛

* اگر فاشیزم هتلری ادعای «برتری نژادی» و «حاکمیت جهان» را داشت، خواهان محو هویت قومی/زبانی دیگران و مخالف علم و فرهنگ و تمدن سایر اقوام و کشورها نبود. در حالیکه فاشیزم افغانی/پشتونی خواهان محو هویت های قومی/زبانی دیگران و بر ضد علم و فرهنگ و تمدن سایر اقوام است و کشور/مردم را به قرون وسطا سوق می دهد (انفجار مجسمه های بامیان و محروم سازی زنان از کار و آموزش)؛

* اما واژه زیبای خراسان پس از برانداختن نام خلیفه بغداد از خطبه توسط طاهریان که درفش استقلال خود را به اهتزاز در آورد، با روی کار آمدن صفاریان (احیای «زبان پارسی») و به ویژه سامانیان، «دارالاماره خراسان» همچون نگینی بر انگشتر «شرق» درخشید!

* آن گونه که «ایران و ایرانیان» پیش از اسلام صاحب شکوه و جلال، بنیان گذار تاج و تخت و پرچمدار علم، فرهنگ و تمدن در جهان بودند؛ در دوره پس از اسلام، این افتخارات بر تارک نگین «خراسان و خراسانیان» در «دنیای اسلام» می درخشد (طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، تیموریان و...)؛

* شاید به همین علت باشد که خوشحال خان ختک (۱۶۱۳ – ۱۶۸۹) شاعر مشهور افغان، حدود ۳۵۰ سال پیش چنین می نالد:

درست جهان په ناپوهانو سره درک دی　　ولی زیات په کشی وگوری، افغان دی
هوشیاران یگان یگان په هر مکان شته　　چه کثرت یی دی، په ملک د خراسان دی

ترجمه:

این جهان پر از نادان است　　اما تعداد زیاد آن، افغان است
هوشیار، یگان یگان در همه جاست　　اما بیشترین آن در خراسان است

* قابل ذکر است، هر آنچه که در دنیا به نام «تمدن اسلامی» نامیده/شناخته می شود، عمدتا در «خراسان» و توسط دانشمندان «خراسانی» شکل گرفته است (یعنی در اصل، «تمدن خراسانی» است)! اما پس از سقوط خراسان، چیز زیادی در «دنیای اسلام» افزوده نشده است (جز جنگ، فقر، انحطاط و انتحار/انفجار)...

به این ترتیب، واژه زیبای «خراسان» به هیچ قومی ارتباط ندارد؛ بلکه یک نام فراقومی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی و افتخارآمیز است که باید جایگزین نام «افغانستان» شود!